

کلاف اسکاری

اعتراض سینماگران
به انتخاب نماینده ایران در اسکار ۲۰۲۶



مهسا طاعتی

خبرنگار گروه فرهنگ

پس از خروج خانه سینما از کمیته انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار ۲۰۲۶، بیش از ۱۳۰ سینماگر هم از این تصمیم حمایت کردند. علی‌رضا داوودنژاد، مجیدبرزگر، محمد رسول اف، آیدا پناهنده، جعفر پناهی، رخشان بنی‌اعتماد و فریدون جیرانی از جمله امضاءکنندگان این بیانیه هستند. در واسط مردادماه سال جاری، کمیته انتخاب فیلم از سینمای ایران برای معرفی به آکادمی اسکار تشکیل شد. این خبر در ابتدا به‌دلیل تعداد بالای نمایندگان خانه سینما در کمیته موجب امیدواری سینماگران شد. به‌نظر می‌رسید که پس از سال‌ها، رویه یک‌بعدی و تک‌صدایی در انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار تغییر کرده و امکان افزایش نفوذ و تأثیر خانه سینما به‌عنوان یک نهاد صنفی و غیردولتی در این زمینه فراهم شده است. بااین حال یک‌ماه نگذشته بود که خانه سینما از حضور در برگزاری جلسات کمیته انتخاب فیلم ایرانی برای معرفی به اسکار کناره‌گیری کرد. دلیل این کناره‌گیری براساس متن اطلاعیه خانه سینما، تداوم رویه پیشین برای انتخاب فیلم اعلام شده است. در ادامه بیش از ۱۳۰ سینماگر هم از این تصمیم خانه‌سینما حمایت کردند. در متن بیانیه این سینماگران آمده است: «ما بر این باوریم که شایسته است معرفی فیلم به آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا بر پایه‌ی سنجش‌های صنفی و حرفه‌ای، شفاف و به‌دور از دخالت نهادهای دولتی وایدئولوژیکال، توسط نهادهای صنفی و با استقلال کامل گیرد، زیرا مداخله‌های گوناگون دولت در این روند، نه تنها استقلال هنری و حرفه‌ای را خدشه‌دار می‌کند، بلکه فرصت‌های ارزشمند سینمای ایران برای حضور در معتبرترین رویداد جهانی سینما در پیوند با سلاقی جناح‌های دولتی، دستخوش فرازنشیب‌ها و ملاحظات رسمی می‌شود.»

براساس قوانین آکادمی اسکار، نهادهای سینمایی رسمی در هر کشور باید با تشکیل هیئتی ۹ نفره از سینماگران، یک فیلم را به‌عنوان نماینده معرفی کنند. مهلت ارسال اثر برای بخش فیلم‌های سینمایی بین‌المللی در این دوره از اسکار تا اول اکتبر امسال (نهم مهرماه ۱۴۰۴) است. در حالی که کمتر از ۲۰ روز تا پایان این مهلت باقی مانده، سینمای ایران امسال هم درگیر انتخاب و معرفی یک نماینده مستقل و شایسته است. این اولین بار نیست که سینماگران خواستار واگذاری معرفی فیلم اسکار به خانه سینما هستند. کانون کارگردانان سینمای ایران در سال ۱۳۹۷ خواستار واگذاری هیئت انتخاب فیلم برای اسکار فیلم خارجی به خانه سینما شد. به گفته این کانون، طبق قوانین اسکار، مسئولیت معرفی فیلم برای شرکت در بخش فیلم خارجی باید توسط هیئت‌داوری یا کمیته‌ای متشکل از هنرمندان و دست‌اندرکاران صنعت سینما مانند کارگردان، تهیه‌کننده، بازیگر، فیلمبردار، فیلمنامه‌نویس و دیگر متخصصان سینما باشد. این در حالی است که در سده‌های اخیر، بنیاد سینمایی فارابی هر سال هیئتی را انتخاب می‌کند تا نسبت به تصمیم‌گیری و بررسی برای معرفی فیلم به اسکار، اقدام کنند. حالا هم، هنرمندان و خانواده سینمای ایران در حالی مخالفت و اعتراض خود را نسبت به تداوم رویه غیرشفاف و مبهم انتخاب فیلم برای اسکار اعلام می‌کنند که با وجود همه انتقادات در ۱۸ شهریورماه، اولین جلسه کمیته با حدود ۹ نفر از سینماگران معرفی شده از سوی خانه سینما و بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد. هومن بهمنش، پانته‌آ پناهی‌ها، ابوالحسن داوودی، فرهاد توحیدی، آزاده موسوی، محمدرضا تشکری و علی دهکردی از جمله اعضای این هیئت هستند. هر چند هنوز نماینده ایران در مهم‌ترین رویداد بین‌المللی سینمایی اعلام نشده، اما به‌نظر می‌رسد که ۱۰ فیلم از جمله: «زن و بچه»، «پیرپسر»، «برف آخر»، «عزیز»، «علت مرگ نامعلوم»، «سینما متروپل»، «بی‌سروصدا»، «زیبا صدای کن» و «آدم‌فروش» در فهرست اولیه نامزدهای معرفی به اسکار ۲۰۲۶ قرار گرفته‌اند تا نماینده ایران از میان آن‌ها انتخاب شود. البته رقابت بین دو فیلم «زن و بچه» و «پیرپسر» از باقی فیلم‌ها جدی‌تر است و تعداد قابل توجهی از سینماگران و منتقدان «پیرپسر» را بهترین گزینه ایرانی در اسکار می‌دانند. از نظر آن‌ها، این فیلم به‌دلیل داستان‌های جهانی و شخصیت‌های قابل درک برای مخاطبان مختلف، شانس بالایی برای جلب توجه داوران اسکار دارد. به اعتقاد آن‌ها، شخصیت‌هایی مانند غلام باستانی، رعنا و علی (پیرپسر) در بسیاری از فرهنگ‌ها، نمونه‌های مشابه دارند و قابل فهم هستند. همچنین بازی‌های قوی فیلم و ابعاد انسانی و جهانی آن، می‌تواند باعث موفقیت فیلم در اسکار شود.

سینمای دستوری؛ سینمای ضد ملی

روز ملی سینما چه نسبتی را برای ما قابل تأمل می‌کند؟



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

سینمای ایران

روز ملی سینما، جز برگزاری چندین مراسم و گرفتن گوی سبقت این نهاد و آن سازمان از یکدیگر برای تبریک باید کارکرد دیگری داشته باشد؟ آیا قرار است روز ملی سینما مفهوم یا قاعده‌ای را به‌یاد آورد؟ اگر آری، به‌یاد چه کسی؟ مخاطب این پرسش، آن هم وقتی از «ملی» صحبت می‌کنیم، قاعدتاً نه آنان که این روز را پیشنهاد داده‌اند و نه حتی اهالی سینما که همه ملت است. روز ملی سینما

قرار است چه چیزی را برای «ملت ایران» تداعی کند؟ البته جور دیگری هم می‌شود این سوال را دید که روز ملی سینما قرار است به سینماگران چه چیزی را در نسبت با «ملیت» یادآوری کند؟

مثلاً روز ملی صادرات قرار است یادآوری کند که صادرات برای کشور ما یک بخش مهمی از اقتصاد است یا روز ملی خلیج‌فارس می‌خواهد تاریخ یک نام را به ما یادآوری کند، بماند که وضعیت صادرات‌مان این است و آن هم اعتبار نام خلیج‌فارس در جهان، حال پرسش اساسی این است که روز ملی سینما فارغ از نتیجه، می‌خواهد چه نکته‌ای را به ما یادآوری کند؟ اصلاً سینمای ملی چیست و چه کارکردی دارد؟

سینما و نسبت‌اش با وطن

از هر منظری نگاه کنیم به این پرسش و فارغ از اینکه مخاطب این پرسش چه کسانی باشند، یک چیز واضح است، اینکه سینما نسبتی با «وطن» دارد. سینما تنها سرگرمی و حتی فراتر از آن تنها پدیده‌ای زیباشناختی نیست بلکه با هویت، تاریخ و فرهنگ وطن پیوند خورده است. حتی فرم‌گراترین هنر مند و سینماگر هم در بستر هویتی/فرهنگی مشخصی دست به خلاقیت زده‌اند. از این منظر نمی‌توان از سینماگر «بی» وطن نام نبرد. هر سینماگری پای در وطنی دارد، حتی اگر خودش منکر شود و اثر سینمایی برآمده از بستر هویتی خاص است؛ بستری که بخشی از آن در نسبت با ملیت‌اش مشخص می‌شود.



تکس: سایت جشنواره فیلم فجر

سینما یعنی پاسداشت دموکراسی

درباره درخواستی ساده که بیش از یک قرن است از ما دریغ شده است

نگاه پژوهشگر



فرهاد محرابی

پژوهشگر فلسفه و ادبیات تطبیقی

امسال قرار است روز ملی سینما را در وضعیتی جشن بگیریم که کشور جنگی سخت را از سرگذرانده و متعاقب‌اش در این دوماه‌واندی که از آن رخداد موحش گذشته، ساختار حکمرانی کشور علاقه‌ای وافر به «سینمای ملی» از خود نشان داده. «ملی‌گرایی» دوباره محملی شده برای آنکه دیدگاه‌های متکثر در زیر چتری یکسان ساز و همگرا گرد هم آیند و در مقابل دشمن خارجی، ملیّت و ایرانیت را پاس بدارند. در اینکه باید سینمای ایران را قدر دانست و روزی در سال را به پاسداشت آن اختصاص داد، شکی نیست. نه تنها شکی نیست بلکه باید بیش از پیش بر آن تأکید کرد، چراکه سینمایی که از موفق‌ترین ساخت‌های فکری-فرهنگی در این مملکت بوده که به‌رغم تمام فشارها و معذوریت‌ها توانسته به کار خود ادامه دهد و سیمایی جهانی بیابد، تداوم سینما در کشور ما چیزی شبیه به معجزه بوده. در کشوری که نه تنها ساختارهای فرهنگی‌اش بلکه تمام نهادهايش در تمام عرصه‌ها اصطلاحاً «کلنگی» بوده‌اند و «کوتاه‌مدت»، اصل تداوم و بقا در آن خود موهبتی عظیم است. هر چند بخشی از این تداوم به لطف استحاله در ساختارهای مافیایی اقتصاد ایران و بازتولید شعارهای رسمی ممکن شده، اما به‌ر روی به‌بقای سینما انجامیده. اینها را نمی‌گوییم که بگوییم،

از همین‌رو در کنه خود پرده از یک دموکراسی ناب و خالص برمی‌دارد که دیگر به هیچ چیز فروکاستنی نیست. آری اینگونه است که «سینما در مقام نقاشی منه‌ای نقاشی، موسیقی منه‌ای موسیقی، رمان منه‌ای سوزها، تئاتر خلاصه‌شده در افسون بازیگران، آری، سینما در مقام فرآیند مردمی‌شدن (popularisation) تمام هنرها را تضمین می‌کند. به همین سبب است که رسالت سینما کلی است و شمول عام دارد. [...] هنر هفتم، هنر توده‌ای است زیرا فرآیند دموکراتیک‌سازی فعال شش هنر دیگر است.»

آنچه مظفرالدین‌شاه به همراه ابراهیم‌خان عکاس‌باشی به ایران آورد از همان زمان تا به‌رغم تمام مساعی برای تحدید و تدبیرکردنش همچنان در جانب مردم ایستاده. چون ذات آن، چیزی جز این نیست. انقلاب مشروطه و تمام ۱۲۰ سال مبارزه‌ی ما برای دموکراسی هنوز ناکام بوده اما سینما کار خودش را کرده. حالا اما در پی تجاوز وحشیانه‌ی رژیم فاشیستی-آپارتایدی اسرائیل به ایران، دوباره عده‌ای یاد سینما افتاده‌اند تا بیایند و همدلی ایجاد کنند و سدی شود برای محافظت از ایران‌مان. غافل از اینکه سینما در دل خود همین بوده. سینما قرار بوده، خواست ما برای سیادت بر سرنوشت خودمان را بدل به تمرین و خواستی هرروزه کند؛ بی‌واسطه‌ترین فرم تحقق حاکمیت مردم بر مردم باشد.

«سینمای ملی»؟ تا حالا عبارتی بی‌معناتر از این به گوش تان خورده؟! «سینما در اساس ملی (در موسع‌ترین و غیردگماتیک‌ترین شکل آن) و مردمی است. آن سینمایی که به‌شکل رسمی، دستوری و حکومتی تبلیغ و ترویج می‌شود، است که نسبتی با سینما ندارد.

سینما اگر فهمیده می‌شد، اگر به‌حال خود هر می‌شد تا آزادانه آنچه می‌خواهد بگوید، اگر بزرگانش تبعید و خانه‌نشین نمی‌شدند و تن به سکوتی اجباری نمی‌دادند، قرار بود دقیقاً از همان ملیّت و مردمی دفاع کند که حال پس از دهه‌های به‌دنبال جلب‌نظر آنهايند.

می‌توانیم روز ملی سینما را پاس بداریم دقیقاً با یک کار ساده: سینما، ملت و ملیّت را به‌حال خود، هر کنیم تا نفس بکشند. تا بگویند، تا شنیده شوند، تا

باید به کم‌راضی باشیم و شکرگزار همین «بودن حداقلی سینما»؛ از این جهت می‌گوییم که بدانیم نفس داشتن‌اش را باید پاس بداریم و در پویایی و باروری‌اش بکوشیم. دلیل‌اش ساده است: از آن‌رو که نفس هنر، یعنی دگراندیشی و نفی فاشیسم، نفس هنر، یعنی تفکر و حضور «دیگری».

امسال دقیقاً ۱۲۵ سال ناقابل از ورود سینما به ایران (با همه‌ی وقفقه‌ها و مصائب دردناکی که بر آن رفته) می‌گذرد، و این زمان کمی نیست. تاریخ سینما در ایران حتی از تاریخ مبارزات دموکراسی خواهانه در این کشور و طلیعه‌اش یعنی انقلاب مشروطه بیشتر است. نه فقط قدمت بیشتری داشته بلکه اگر نیک بنگریم توفیقات اولی از دومی بسیار بیشتر بوده. جرقه‌های هردو از تماس و مرادوب با «غرب» زده شد. اولی را حاکم وقت با دست خود به ایران آورد و دومی را مطبوعات و منور‌الفکرهایمان با تکیه بر آموزه‌های آزادی خواهانه در طلب کنستیتوسیون به‌زور به همان حاکم وقت تحمیل کردند و به ایران هدیه دادند.

آن حاکم وقت البته شاید نمی‌دانست که این هردویکی است و ای بسا شمشیر دومی در سستی‌ز استبداد پُرندتر نیز باشد. آنچه اوشیفته‌وار و ذوق زده از فرنگ برای ایران تحفه آورد، دموکراتیک‌ترین صورت هنر، بی‌گمان شاید توده‌ای‌ترین و فراگیرترین شکل هنری که تاریخ به خود دیده، بود. از بادیو آموخته‌ایم که سینما این قدرت را داشت و دارد که دیگر هنرها را از تمام استلزامات آرستوکرَاتیک‌شان جدا کند و آنچه مردمی است را باقی بگذارد. این خصلت تکین سینماست. سینما انسانیت و مردم را از تمام ملزومات تخبه‌گرانه‌ی هنرهای دیگر بی‌نیاز می‌کند و